



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۸ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۱

آیه ۳۰ سوره نور- ادامه بررسی اشکالات نظر مختار

سال دوم

جلسه: ۳۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

إن شاء الله امروز آخرین جلسه‌ای است که درباره آیه غض و بررسی دلالت آن بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً بحث می‌کنیم. محصل نظر مختار این شد که آیه غض دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً ندارد، بلکه آیه در واقع دستور می‌دهد به غض بصر به معنای تغییر نوع نگاه از نگاه شهوانی و استقلاللی به نگاه ابزاری و نگاهی که در هنگام مخاطبه لازم است. به قرینه «الا ما ظهر منها» هم که در آیه بعد آمده، می‌توان گفت متعلق غض بصر وجه و کفین است؛ چون منظور از «ما ظهر منها» عبارت است از ما یظهر بنفسه و من غیر اختیار، آن چیزی که بنفسه و خود به خود ظاهر است که عبارت از وجه و کفین است.

عدم ملازمه بین جواز نظر و جواز کشف

نکته مهم که در تتمه این بیان باید عرض کنیم، این است که در مانحن فیه جواز نظر آن هم به این کیفیت که از آیه غض استفاده می‌شود، ملازمه‌ای با جواز کشف ندارد. یعنی اینطور نیست که اگر نگاه کردن مردان جایز باشد، پس لازمه‌اش این باشد که کشف وجه و کفین هم جایز باشد، پوشاندن صورت و دست‌ها هم جایز باشد. بین جواز نظر و جواز کشف ملازمه نیست؛ به همین جهت است که در این آیه دستور به غض بصر داده می‌شود، بدین معنا که می‌توانید در هنگام گفتگو و مخاطبه به صورت و دست‌های زن نگاه ابزاری و غیر استقلاللی داشته باشید.

اما در آیه «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» که بحث ستر و پوشش را مطرح کرده، آنجا می‌گوید ابداء آن مقدار از زینت که ظاهر است، مانعی ندارد. البته در مورد دلالت این آیه بیشتر بحث خواهیم کرد، لکن وقتی می‌گوید آشکار کردن زینت‌های ظاهر اشکالی ندارد، چون این را از نهی از ابداء زینت استثنا کرده، ما قبلاً هم گفتیم زینت‌های ظاهر عبارت است از سرمه، خضاب، انگشتر و احیاناً دستبند که روی میچ قرار می‌گیرد. آن وقت بالملازمه دلالت می‌کند بر جواز ابداء محل اینها که خود دست و صورت است.

پس بر این اساس اگر بخواهیم مجموع این دو آیه را با هم در نظر بگیریم که به نوعی آیه دوم قرینیت نسبت به آیه اول دارد، کأن در این آیه خداوند تبارک و تعالی دو حکم را بیان کرده است. یکی جواز نظر الرجل الی الوجه و الکفین من المرأة، اینکه مرد می‌تواند به صورت و دست‌های زن اجنبیه نگاه کند؛ البته با توجه به معنایی که برای غض بصر گفتیم، این جواز نگاه مسلماً نگاه ابزاری است، یعنی نگاه بدون قصد تلذذ و ریه. حکم دوم که از آیه بعد استفاده می‌شود، عدم وجوب ستر وجه و کفین است؛ به تعبیر دیگر جواز کشف صورت و دست‌ها، «لایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها». علت اینکه حکم

دوم را هم بیان کرده، به دلیل همان نکته‌ای است که عرض کردیم که بین جواز نظر و جواز کشف ملازمه نیست، لذا کسی نگوید که در آیه اول وقتی اجازه نگاه کردن داده می‌شود، لازمه‌اش این است که پوشاندنش بر زن واجب نیست. اینطور نیست که اگر اجازه نگاه کردن داده شود، لازمه‌اش این باشد که پس زن هم می‌تواند ستر نکند و آن را باز بگذارد؛ این دو ملازمه‌ای ندارند. چه اینکه اگر مثلاً برای مرد ستر گردن، بازوان و ساق پا واجب نیست؛ جواز کشف برای مرد در بعضی از این موارد ثابت است، اما در عین حال جواز نظر برای زن ثابت نیست.

پس بین جواز نظر و جواز کشف ملازمه نیست. به همین دلیل است که در آیه غض ابتدا خداوند متعال حکم جواز نظر مرد به صورت و دست‌های زن را بیان می‌کند، و در آیه بعد - «ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها» - عدم وجوب ستر و پوشاندن صورت و دست‌ها را هم بیان می‌کند. به تعبیر دیگر جواز کشف را در آیه بعد بیان می‌کند. این دو مکمل همدیگر می‌شوند؛ و اینکه ما «الا ما ظهر منها» را قرینه قرار دادیم بر اینکه متعلق غض بصر وجه و کفین است، بی‌جهت نیست. یعنی انصاف این است که این قرینیت وجود دارد؛ این دو آیه مکمل همدیگر هستند، هر چند شأن نزول آنها متفاوت باشد. در مورد آیه «ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها» چند شأن نزول بیان شده؛ از جمله اینکه یک روزی زنان مدینه نزد زنی در یکی نخلستانهای مدینه رفته بودند، در حالی که لباسی که معمولاً روی لباس‌ها می‌پوشیدند (إزار)، را بر تن نداشتند و لذا زینت‌های پا و گردن و برآمدگی‌های سینه آنها نمایان بود؛ مثلاً مثل مانتو و چادر، إزار آن لباس بلند است. آن لباس بلند که معمولاً روی لباس‌های راحتی می‌پوشیدند، بر تنشان نبود. اسماء (همان کسی که این زنان به دیدن او رفته بودند) ناراحت شد و گفت این چه حرکت زشتی است که شما کرده‌اید و با این وضعیت به باغ ما آمده‌اید. به رسول خدا(ص) خبر رسید که زنان این چنین ظاهر شده‌اند، آن وقت این آیه نازل شد. یا مثلاً در روایت دیگری آمده که خواهر عایشه به دیدار او آمد در حالی که لباس نازکی به تن داشت؛ پیامبر(ص) صورت خود را برگرداند و بعد این آیه نازل شد.

عمده این است که در مورد پوشش زنان کآن دستور داده شده که زینت‌های خودشان را آشکار نکنند الا ما ظهر منها (البته عرض خواهیم کرد که منظور از زینت چیست). پس جواز کشف وجه و کفین از این آیه فهمیده می‌شود.

بنابراین این دو آیه مکمل همدیگر هستند. یکی مربوط به نظر به وجه و کفین است که دستور به غض بصر می‌دهد؛ یعنی از شدت نگاه به وجه و کفین بپرهیزید، نگاه عادی و ابزاری داشته باشید؛ مثل اینکه شما در خیابان با کسی صحبت می‌کنید، نگاه شما نگاه معمولی است و بیشتر به آن موضوعی فکر می‌کنید که مورد گفتگو و مخاطبه است، به چیز دیگری فکر نمی‌کنید. با زنان هم این چنین رفتاری داشته باشید؛ نگاه خیره در هنگام مخاطبه در کار نباشد. از آن طرف هم به زنان می‌گوید غیر از وجه و کفین جای دیگر را آشکار و اظهار نکنید.

تا اینجا ما تقریباً تمام تلاش‌مان را برای تثبیت و تحکیم این نظر و دفع اشکالاتی که متوجه این نظر هست، کار بردیم.

فرق نظر مختار و نظر محقق خویی

این نکته را هم در پایان اضافه کنم که لازم است به فرق این نظر با نظر مرحوم آقای خویی توجه شود؛ یعنی شباهت این دو نظر زیاد است. اگر به خاطر داشته باشید فرمایش مرحوم آقای خویی را نقل کردیم؛ حرف ایشان این بود که اینجا غض به معنای حقیقی خودش به کار نرفته است. چون ایشان می‌گوید غض در لغت به معنای بستن چشم است؛ می‌گوید به

معنای مجازی ترک النظر هم به کار نرفته و آیه نمی‌خواهد بگوید که اصلاً نگاه نکنید، چون قرینه‌ای بر این معنا نیست. پس آیه چه می‌خواهد بگوید؟ ما اشکالات کلام ایشان را بیان کردیم؛ اما ایشان درباره مفاد آیه فرمودند آیه دلالت می‌کند بر صرف النظر عن المرأة؛ یعنی تغییر دادن نوع نگاه. البته ایشان «من» را تبعیضیه دانستند و فرمودند تبعیضیه بودن «من» جز با این تفسیری که ما برای غض ذکر کردیم، سازگار نیست. صرف نظر از اشکالاتی که متوجه مرحوم آقای خوئی است، اصل اینکه ایشان معتقد است آیه دلالت بر تغییر نوع نگاه دارد و نه نگاه نکردن و نه بستن چشم؛ یعنی نگاه کنید اما بدون طمع و فرضها کالعدم، زن را کالعدم فرض کنید و طمع نداشته باشید؛ نگاه خود را از نگاه آمیخته با استمتاع جنسی تغییر بدهید؛ در مسأله استمتاع جنسی طمع به زن نداشته باشید. طمع در معامله و مقاصد دیگر اشکالی ندارد؛ مثلاً کسی از یک زن دانشمند می‌خواهد مطلب یاد بگیرد، همه حواسش به آن زن است و دارد به صورت آن زن نگاه می‌کند، ولی نه توجه به صورت او و نگاه استقلالی به این زن، بلکه نگاه آلی برای اخذ معلومات از آن زن دانشمند.

پس آقای خوئی هم در واقع معتقد است که آیه دلالت می‌کند بر تغییر نوع نگاه؛ ایشان می‌گویند به زن نگاه شهوانی نداشته باشید. به نظر می‌رسد که این نظر نسبت به سایر انظار رجحان دارد، منتهی فرق نظریه مختار که اصل آن از مرحوم آقای مطهری اخذ شده و البته ما کاملاً با قرائن و شواهد متعدد آن را تحکیم کردیم و اشکالات آن را پاسخ دادیم، در یک راستا است. نظر مرحوم آقای مطهری در همان راستاست، منتهی فرقی این است که آقای خوئی متعلق غض بصر را ذکر نکرده است؛ به صورت کلی گفته نگاه شهوانی به زن نداشته باشید. اینکه نگاه شهوانی نداشته باشید، به چه چیز زن نگاه شهوانی نداشته باشیم؟ به همه بدن زن؟ این حرف را نمی‌شود گفت؛ نمی‌توانیم بگوییم نگاه شهوانی به بدن المرأة نداشته باشید، چون لازمه‌اش این است که نگاه غیر شهوانی به بدن زن جایز باشد. متعلق غض بصر به درستی در کلام مرحوم آقای خوئی بیان نشده اما مرحوم مطهری آن را ذکر کرده‌اند، متعلق غض بصر وجه و کفین قرار داده شده است. می‌گویند نگاه شهوانی و آمیخته با شهوت و آلوده به صورت و دست زن نداشته باشید. اصلاً مسأله بدن المرأة جزء این محدوده قرار نمی‌گیرد. آن تالی فاسدی که ممکن است بر نظر مرحوم آقای خوئی مترتب شود، اینجا دیگر آن تالی فاسد پیش نمی‌آید. این هم فرقی که با نظر مرحوم آقای خوئی دارد، که به نظر می‌رسد این نظر کامل‌تر از نظر مرحوم آقای خوئی است. اشکالاتی که متوجه این نظر بود، ما این اشکالات را عمدتاً مطرح کردیم و پاسخ دادیم. اصلاً قرائن مؤید و تحکیم کننده این نظریه و نیز اشکالاتی که متوجه این نظریه هست، اینها در کلمات مرحوم آقای مطهری ذکر نشده و ما اینها را برای تحکیم و تثبیت بیشتر این نظریه بیان کردیم.

در «من» عرض کردیم که گرچه هر دو محتمل است؛ یعنی هم می‌تواند زائده باشد و هم تبعیضیه. چون در هر دو فرض همین معنایی که ما گفتیم از آیه قابل استفاده است. اینکه بگوییم کدام اظهر است، حداقل در اینجا خیلی تأثیری ندارد، چون هر دو می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

هذا غاية یمكن أن یقال فی المقام.

سؤال:

استاد: شما می‌فرمودید آیه دلالت می‌کند بر لزوم غض بصر نسبت به ما حرم الله. چون همین اشکالات را پیش‌بینی می‌کردم، عمدتاً اینها طرح شده و پاسخ داده شده است. یکبار دیگر در این دقایق باقی مانده مرور سریع می‌کنم بر آنچه که شما امروز فرمودید.

یکی درباره کتاب‌های لغت فرمودید که در کتب لغت عمدتاً به معنای نقص و کسر و کف معنا کرده‌اند. اینکه می‌فرمایید اکثر کف را در معنای غض ذکر کرده‌اند، اکثر اینطور نیست. شما ۱۷ - ۱۸ کتاب لغت دیدید، چندتا از آنها غض را به معنای کف دانسته است؟ شما فرمودید اکثر به معنای کف گرفته‌اند. من در اینجا عین عبارات هفت یا هشت کتاب لغت را خواندم و اکثر معنای کف را نگفته‌اند؛ اکثر نقص و خفض و کسر را گفته‌اند. اکثر کتاب‌هایی که از مهمات لغت را در اینجا خواندم، تاج العروس، لسان العرب، العین این را ندارد. پس اولاً این اکثر نیست. ثانیاً وقتی نقص و کسر را کنار کف می‌آورند، اینجا معنای کف هم معلوم می‌شود. قدر مسلم این است که معنای غض نگاه نکردن نیست. این را شما نمی‌توانید به گردن لغت بگذارید؛ این را من با قاطعیت عرض می‌کنم و هر چه بیشتر کتب لغت را دیدم به این مسأله اطمینان بیشتری پیدا کردم که شما غض البصر را نمی‌توانید به معنایی بگیریید که ملازم با نگاه نکردن باشد؛ گرچه خیلی از آقایان این کار را کرده‌اند ولی واقع مطلب این است که در لغت حتی اگر کف هم ذکر شده باشد، ولی چون عطف به نقص و کسر شده، این به معنای نگاه نکردن نیست.

اگر به معنای نگاه نکردن باشد، پس به چه معناست؟ در جلسه قبل شما فرمودید که حفظ النظر یک معنای جامع دارد که همه مصادیق را در بر می‌گیرد، و هم تغییر نوع نگاه را در بر می‌گیرد. من عرض کردم که این مصادیقی که بینها بون بعید از این جهت چه قدر جامعی می‌خواهید برای آن در نظر بگیریید که هم نگاه نکردن را در بگیرد و هم تغییر نوع نگاه را؛ منتهی شما می‌فرمایید کل بحسبه. آیه دستور می‌دهد به حفظ النظر از اشیاء مختلف؛ اما اینکه این حفظ چگونه است، ما این را نمی‌دانیم. این را باید از کجا بفهمیم؟ این خودش اول مشکل است؛ حکم معلوم نیست و مجمل است. اینطور که شما می‌فرمایید در حقیقت آیه اجمال پیدا می‌کند. پس چنین قدر جامعی نیست، و حتی اگر چنین قدر جامعی هم باشد که هم نگاه نکردن را در بر بگیرد و هم تغییر نوع نگاه را و هم چشم به زمین دوختن را، این آیه جمل می‌شود. پس در حقیقت شما ادعای اجمال آیه را می‌کنید. حفظ النظر چگونه است؟ نمی‌دانیم. نگاه نکنیم؟ نگاه آلی داشته باشیم؟ نگاه شهوانی نداشته باشیم؟ به صورت کلی گفته نظر تان را حفظ کنید؛ پس معلوم نیست که مراد آیه چیست. این اجمال دارد و نهایتاً این است که با چیز دیگری باید تبیین شود. اجمال غیر از کلی‌گویی است. با این توضیحی که شما دادید آیه در واقع اجمال پیدا می‌کند. اگر بحث اجمال باشد، هیچ! ممکن است بعضی از آقایان هم ادعا کنند که این آیه مجمل است و نه بر این آیه دلالت دارد و نه بر حرمت نظر به اجنبیه و نه بر چیزهای دیگر. ما اصلاً با این موافق نیستیم و باید آیه را معنا کنیم و آن را از اجمال خارج کنیم.

پس اشکال اول شما که با استناد به کتاب‌های لغت می‌خواهید معنایی که ما کردیم را نفی کنید و معنای دیگری برای غض ارائه بدهید، به نظر می‌آید که وارد نیست.

اما اشکال دوم شما که اگر لغت هم چنین گفته باشد، ما به استعمالات روایی کلمه غض که مراجعه می‌کنیم، در اکثر آنها شما می‌فرمایید غض استعمال شده در روایاتی که در آنها غض بصر به کار رفته، دو سه معنا بیشتر نمی‌توانید بگویید؛ یا ترک النظر، در آنجایی که شما می‌گویید منظور حفظ نیست؛ چون یا به عورت است یا به ماحرم الله. به ماحرم الله می‌تواند نظر باشد ولی در عین حال حفظ از آن اراده شود؟ ماحرم الله چیست؟ وجه و کفین است؟ نه، چون اینها باز است. ماحرم الله که وجه و کفین نیست؛ ماحرم الله به قول شما نگاه شهوانی به وجه و کفین است. آن وقت معنای آیه طبق این بیان شما این می‌شود که خداوند متعال دستور داده به پرهیز از نگاه شهوانی از چیزی که نگاه شهوانی به آن حرام است؟ این خلاف ظاهر آیه است.

من استعمالات روایی را عرض کردم؛ یا در آنها عورت ذکر شده که عرض من این بود که بعید نیست در آنها بگوییم اساساً ائمه (ع) در مقام تفسیر «و يحفظوا فروجهم» هستند و نه «یغضوا من ابصارهم». در مورد حفظ الفرج که ذیل روایت ابوعمرو زبیری آمده، هم مؤید این است، آنجا گفته همه جا در قرآن حفظ الفرج منظور حفظ از زناست الا فی هذه الایة که اینجا حفظ عن النظر است. اتفاقاً این ارتباط پیدا می‌کند؛ می‌گوید شما خودتان را بیوشانید و دیگران هم نگاه نکنند. دو موضوع برای نظر گفته است؛ یک موضوع این است که نظرتان را از وجه و کفین زنان بکاهید، با شدت به وجه و کفین زنان نگاه نکنید، در عین حال به عورت یکدیگر هم نگاه نکنید. قل للمؤمنین که نگاه به وجه و کفین زنان به این نحو نداشته باشند و همچنین «یحفظوا فروجهم»، دستور به پوشش فرج داده می‌شود. می‌گوید به وجه و کفین نگاه شهوانی نداشته باش اما حواست جمع باشد که عورت را مطلقاً نگاه نکن. اگر این تفسیر نبود که می‌گفتیم این مقدمه عفت و پاکدامنی است که برخی از آقایان این را گفته‌اند. لولا روایت ابوعمرو، می‌گفتیم این آیه می‌گوید نگاه به وجه و کفین زنان به صورت این چینی نداشته باشید؛ مواظب باشید که پاکدامنی و عفت خود را حفظ کنید. به خاطر روایت ابوعمرو است که می‌گوییم اینجا دستور به حفظ عن الزنا می‌دهد.

هذا تمام الكلام فی الدلیل الاول در مسأله حرمت نظر به اجنبیه.

بحث جلسه آینده: جلسه آینده دلیل دوم را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»